

صلاة الاضحية



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی

بررسی تطبیقی مبانی نظری آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا

استاد راهنما:
دکتر علی ارشد ریاحی

استاد مشاور:
دکتر مهدی امامی جمعه

پژوهشگر:
اکرم قاسمی فلاورجانی

مهرماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی

خانم اکرم قاسمی فلاورجانی

تحت عنوان

بررسی تطبیقی مبانی نظری آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا

در تاریخ ۹۰/۷/۲۵ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر علی ارشد ریاحی با مرتبه ی علمی دانشیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمد بیدهندی با مرتبه ی علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر غلامحسین توکلی با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

امضا

امضا

امضا

امضای مدیر گروه الهیات

امضا

ت پاس اولان رت مرت دوت ت از غ و اروت اوت با ود راور مرور

کانت، مد و خاران پاش

وبا پاس و رودان از اساید روارم؛

آی دمرعی ار ریای

و

آی دمرعی انان .

خا ر ودی ارز ره شان دوران ل و وص وردپایان ام، بار غ راور شال حال دا ویان آی

دو اساید مرم کان عم عم دارر

قدم بان گان زری ام؛ روما ، خاواده ای ام خا . ما وزماتنی شان و

مر بام

. . می ای ان کار نی، یارو ام ود.

ای

ت آن م و وانی و ت آن ت و نانی، مارا یاب نی وانی.

ای

دل می ما م ت کار

و جان می ما باران رت بار

ک یا یا غار

چکیده

نوشتار پیش رو، مبانی نظری آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا را مورد بررسی قرار می دهد. سهروردی و ملاصدرا ارائه دهنده مستقیم و یا غیر مستقیم مبانی نظری آراء سیاسی هستند. گردآوری این مبانی در یک مجموعه و مدون کردن آنها، تاکنون به طور مستقل صورت نگرفته است. از این رو در این رساله برای کشف زوایای مختلف آراء سیاسی این دو فیلسوف، به مبانی معرفت شناسی، خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی آنها پرداخته می شود، تا مشخص گردد آراء سیاسی این دو اندیشمند بر چه مبانی ای استوار است. به این منظور آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا با توجه به مبانی مذکور ریشه یابی و تحلیل شده است و این نتیجه مهم به دست آمده است، که تحلیل اندیشه سیاسی هر دو فیلسوف، بدون توجه به مبانی نظری آنها، ناقص و فاقد اعتبار علمی است. در این رساله در مقام مقایسه تطبیقی مبانی نظری این دو فیلسوف پیرامون آراء سیاسی، نتایج ذیل حاصل شده است:

۱- هر دو فیلسوف از منابع معرفتی عقل، وحی و شهود در فلسفه سیاسی خود بهره می برند، با این تفاوت که سهروردی بر اساس محوریت معرفت شهودی و با طرح حکومت حکیم متأله یا انسان کامل، نظریه ای عرفانی در مورد اندیشه سیاسی عرضه می دارد، ولی معرفت عقلانی در فلسفه سیاسی ملاصدرا سایه افکن است و شهود را در پرتو عقل و وحی هدایت می کند.

۲- هر دو فیلسوف خداوند را حاکم مطلق و یگانه قانونگذار عالم وجود می دانند و بنابراین بر پیوند سیاست با شریعت (که قانون تدبیر زندگی انسانها از طرف خداوند است)، تأکید می ورزند. البته با این تفاوت که سهروردی تصریحی بر انتصابی بودن رهبری سیاسی ندارد، ولی ملاصدرا بر مبنای تفکر شیعی خود آن را انتصابی می داند.

۳- هر دو فیلسوف هستی را جلوه ظهور حق تعالی و بنابراین دارای هدف، قانون، مبدأ و معاد واحد و نظام اکمل دانسته، بر اساس این باور، تعالی سیاست را در هماهنگی و حرکت در مسیر قوانین، نظام اکمل و عادلانه هستی می دانند.

۴- هر دو فیلسوف، سیاست را لازمه وجود انسان دانسته، انسانها را به علت واجد بودن صفاتی چون قوه شناخت، تعقل، قدرت اختیار و انتخاب راه سعادت و یا شقاوت، در تشکیل جوامعی عقلانی و شرعی، در سایه رهبری انسان کامل قادر می دانند. بنابراین انسانها خود مسبب تمامی کنش های اجتماعی و سیاسی خود هستند. در پایان به این نتیجه می رسیم که آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا تقریباً منطبق بر هم اند، جز اینکه ملاصدرا با بهره گیری از عقاید شیعی در بسط فلسفه سیاسیش، به فلسفه سیاست اسلامی غنا بخشیده است.

واژگان کلیدی: سهروردی، ملاصدرا، سیاست، حکومت، عقل، شریعت

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول: مقدمه و کلیات طرح تحقیق

- ۱-۱ مقدمه ۱
- ۲-۱ منابع فلسفه سیاسی سهروردی ۲
- ۳-۱ منابع فلسفه سیاسی ملاصدرا ۶
- ۴-۱ نگاهی گذرا به فصول پایان نامه ۷
- ۵-۱ طرح مسأله پژوهشی ۸
- ۱-۵-۱ پرسش‌های پژوهش ۸
- ۲-۵-۱ اهداف پژوهش ۹

فصل دوم: مبانی معرفت‌شناسی آراء سیاسی سهروردی

- ۱-۲ معرفت‌شناسی سهروردی ۱۱
- ۱-۱-۲ امکان شناخت ۱۱
- ۲-۱-۲ گونه‌های معرفت ۱۲
- ۱-۲-۱-۲ انواع علم حصولی ۱۲
- الف- شناخت حسی ۱۳
- ب- شناخت عقلی ۱۴
- ۲-۲-۱-۲ علم حضوری (معرفت شهودی) ۱۶
- ۱-۲-۲-۱-۲ معرفت و حیانی ۱۸
- ۲-۲ ارتباط آراء سیاسی سهروردی با مبانی معرفت‌شناسی او ۱۹

فصل سوم: مبانی خداشناسی آراء سیاسی سهروردی

- ۱-۳ امکان شناخت خداوند ۲۵
- ۲-۳ اثبات خدا ۲۶
- ۳-۳ توحید ۲۶
- ۱-۳-۳ توحید ذاتی ۲۷

۲۷	۲-۳-۳ توحید صفاتی
۲۸	۳-۳-۳ توحید افعالی
۲۹	۴-۳-۳ توحید ربوبی
۲۹	۵-۳-۳ توحید در حاکمیت (ولایت)
۳۰	۶-۳-۳ توحید تشریحی
۳۱	۷-۳-۳ توحید در طاعت (عبادی)
۳۲	۴-۳-۳ ارتباط آراء سیاسی سهروردی با مبانی خداشناسی او
۳۲	۱-۴-۳ ملازمه میان توحید و حکومت
۳۲	امر اول - ابلاغ شریعت الهی
۳۳	امر دوم - اجرای شریعت الهی

فصل چهارم: مبانی هستی‌شناسی آراء سیاسی سهروردی

۳۷	۱-۴ تعریف نور
۳۷	۲-۴ اصالت نور
۳۷	۳-۴ ارتباط نور و وجود
۳۸	۴-۴ خیریت وجود
۳۸	۵-۴ علیت ونور
۳۸	۶-۴ تشکیک در نور و وجود
۳۹	۷-۴ نظام سلسله مراتبی هستی (چگونگی پیدایش کثیر از واحد)
۴۱	۸-۴ عوالم وجود در سلسله مراتب هستی
۴۳	۹-۴ فلسفه شرور
۴۳	۱۰-۴ غایت هستی
۴۴	۱۱-۴ ارتباط آراء سیاسی سهروردی با مبانی هستی‌شناسی او

فصل پنجم: مبانی انسان‌شناسی آراء سیاسی سهروردی

۴۶	۱-۵ اهمیت و فضیلت انسان‌شناسی
----	-------------------------------

۲-۵ ماهیت و حقیقت انسان.....	۴۷
۳-۵ ارتباط آراء سیاسی سهروردی با مبانی انسان شناسی او.....	۵۱
۱-۳-۵ نظام‌های سیاسی فاضله.....	۵۳
الف- حکومت انبیاء.....	۵۳
ب- حکومت حکیمان.....	۵۳

فصل ششم: مبانی معرفت شناسی آراء سیاسی ملاصدرا

۱-۶ معرفت شناسی ملاصدرا.....	۵۶
۱-۱-۶ امکان شناخت.....	۵۶
۲-۱-۶ گونه‌های معرفت.....	۵۷
۱-۲-۱-۶ انواع علم حصولی.....	۵۷
الف- شناخت حسی.....	۵۷
ب- شناخت عقلی.....	۵۸
۲-۲-۱-۶ علم حضوری (معرفت شهودی).....	۵۹
۱-۲-۲-۱-۶ معرفت وحیانی.....	۶۱
۲-۶ ارتباط آراء سیاسی ملاصدرا با مبانی معرفت شناسی او.....	۶۴

فصل هفتم: مبانی خداشناسی آراء سیاسی ملاصدرا

۱-۷ اهمیت شناخت خدا.....	۷۲
۲-۷ امکان شناخت خدا.....	۷۳
۳-۷ اثبات خدا.....	۷۴
۴-۷ توحید.....	۷۴
۱-۴-۷ توحید ذاتی.....	۷۴
۲-۴-۷ توحید صفاتی.....	۷۵
۳-۴-۷ توحید افعالی.....	۷۵
۴-۴-۷ توحید ربوبی.....	۷۵

۷-۴-۵ توحید در حاکمیت (ولایت).....	۷۶
۷-۴-۶ توحید تشریحی.....	۷۷
۷-۴-۷ توحید در طاعت (عبادی).....	۷۸
۷-۵-۵ ارتباط آراء سیاسی ملاصدرا با مبانی خداشناسی او.....	۷۹
۷-۵-۱ ملازمه میان توحید و حکومت.....	۷۹
امر اول- ابلاغ شریعت الهی.....	۸۰
امر دوم- اجرای شریعت الهی.....	۸۰
۷-۵-۲ رابطه شریعت و سیاست.....	۸۲

فصل هشتم: مبانی هستی شناسی آراء سیاسی ملاصدرا

۸-۱ تعریف وجود.....	۸۵
۸-۲ اصالت وجود.....	۸۶
۸-۳ ارتباط نور و وجود.....	۸۶
۸-۴ خیریت وجود.....	۸۷
۸-۵ امکان فقری.....	۸۸
۸-۶ علیت و وجود.....	۸۸
۸-۷ وحدت تشکیکی وجود.....	۸۹
۸-۸ حرکت جوهری.....	۸۹
۸-۹ نظام سلسله مراتبی هستی (چگونگی پیدایش کثیر از واحد).....	۹۰
۸-۱۰ عوامل وجود در سلسله مراتب هستی.....	۹۳
۸-۱۱ فلسفه شرور.....	۹۴
۸-۱۲ غایت هستی.....	۹۵
۸-۱۳ ارتباط آراء سیاسی ملاصدرا با مبانی هستی شناسی او.....	۹۵

فصل نهم: مبانی انسان شناسی آراء سیاسی ملاصدرا

۹-۱ اهمیت و فضیلت انسان شناسی.....	۱۰۲
------------------------------------	-----

۲-۹ ماهیت و حقیقت انسان.....	۱۰۳
۳-۹ ارتباط آراء سیاسی ملاصدرا با مبانی انسان شناسی او.....	۱۱۱
۱-۳-۹ نظام‌های سیاسی فاضله.....	۱۱۴
الف- ولایت سیاسی انبیاء.....	۱۱۴
ب- ولایت سیاسی امامان و مجتهدان.....	۱۱۵

فصل دهم: مقایسه و نتیجه گیری

منابع و مأخذ.....	۱۲۴
-------------------	-----

فصل اول

مقدمه و کلیات طرح تحقیق

۱-۱ مقدمه

فلسفه سیاسی یا فلسفه سیاست، یکی از قدیمی‌ترین عرصه‌های تفکر انسانی در باب زندگی سیاسی است. همراه با شکل‌گیری زندگی سیاسی-اجتماعی در جوامع کهن، تأمل و تفکر عقلی نیز در باب آن شکل گرفته و تکامل یافته است. اگر شاخصه اصلی تفکر فلسفی-سیاسی را «تفکر عقلانی بشری در باب سیاست» بدانیم، انسان‌ها در ادوار گوناگون سهم خاص خود را در پیشبرد آن ایفا کرده‌اند. تمدن‌های مختلف با تأملات عقلانی خویش، فلسفه‌های سیاسی گوناگونی را ابداع و ارائه کرده‌اند.

فلسفه سیاست اسلامی، مجموعه‌ای از مسائل مربوط به چگونگی زندگی سیاسی است. محور اصلی فلسفه سیاست اسلامی، چگونگی تنظیم زندگی سیاسی برای نیل به سعادت است. از این جهت، سعادت کلیدی‌ترین مفهوم در فلسفه سیاست اسلامی به شمار می‌رود. فلسفه سیاست در دوره اسلامی، در کشف آموزه‌های وحیانی کوشید، که ثمره آن همسویی آموزه‌های عقلانی و وحیانی و حتی عرفانی در عرصه تفکر سیاسی فلسفی بود. (خسرو پناه، ۱۳۸۵: ۲۶۸ و ۲۹۱) فیلسوفانی چون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا همگی در این عرصه کوشیدند. اصول در یک نظام معرفتی (از جمله فلسفه سیاسی) حاصل پیوند مبانی و اهداف است تا بتواند به موضوع خاص خود بپردازد. اصول با تکیه بر مبانی‌ای که به صورت پیش‌فرض پذیرفته شده‌اند، در راستای دستیابی به اهداف مورد نظر شناسایی یا تأسیس می‌شوند. به طور نمونه اگر در یک مکتب فکری وجود خدا

پذیرفته شود، اصولی که متکی بر چنین مبانی نیستند، نمی‌توانند در آن منظومه معرفتی وارد شوند. سهروردی و ملاصدرا نیز ارائه دهنده مستقیم یا غیر مستقیم مبانی فلسفه سیاسی هستند. گردآوری مبانی آراء سیاسی این دو دانشمند در یک مجموعه و مدون کردن آنها، مفید و لازم به نظر می‌رسید که امید است این نوشتار رسالت خود را در این باب به انجام رساند.

۱-۲ منابع فلسفه سیاسی سهروردی

سهروردی از جمله کسانی است که به احوال امم و ملل مختلف، تاریخ، متون دینی و غیر دینی آنها پرداخته است. وی گرفتار تفکر یک بعدی و تعصب آمیز نبوده است و با وجود اینکه مسلمانی مؤمن و کاملاً آشنا با علوم قرآنی بوده است، از جستجوی حقیقت در سنتهای فکری یونانی، زرتشتی، هندی، یهودی و مسیحی نه تنها ابائی نداشته است، بلکه از شیوه‌های فکری گوناگون آنها بهره برده و آنها را در قالب نظامی منسجم و هماهنگ در آورده است. فلسفه اشراق او کانونی است که چند جریان را به هم پیوند داده است. وی از این سرچشمه‌ها در فلسفه خود (از جمله در بینشهای سیاسی اش) متأثر است.

یکی از بنیادهای طرح سیاسی سهروردی، تأملات اشراقی و نوری خسروانی و سیاست شرقی (ایرانی) است. مؤلفه اصلی تفکر او در دفاع از اندیشه ایرانی، آیین زرتشت، اشراق پهلویون و حکمت خسروانی می‌باشد. وی در صدد بازگو کردن دین توحیدی ایرانیان اصیل بر آمده سعی کرده است آن را از خلط با ثنویت گرائی پسین زرتشتیان مصون دارد؛ از جمله در رساله کلمه التصوف فصلی دارد تحت عنوان «فی بیان ضلالة الثنویة» و در آنجا می‌نویسد: «مجوسان به گمراهی رفته اند آنجا که گفته اند: خداوند شریک دارد، زیرا نمی‌توان دو واجب الوجود را پذیرفت». (سهروردی، ج ۴، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

او می‌گوید: در میان پارسیان قدیم گروهی بوده اند که افراد آن را حق هدایت کرده است و به دادگری و انصاف رفتار می‌کردند- حکمائی فاضل که هیچ گونه تشابهی با مجوس نداشتند- و ما حکمت نوری شریف آنان را که ذوق افلاطون و حکمای پیش از او بدان گواه است در کتاب موسوم به حکمت الاشراق زنده کرده ایم. (همان) سهروردی در طرح سیاسی خود، از شهریاران ایرانی نظیر فریدون و کیخسرو بهره می‌برد. از نظر او آنان چون حق را در حد توانائی ستایش و پرستش کرده اند، از فیض «کیان خرّه» به بزرگی و قدرت رسیده اند. «کیان خرّه» روشنی است که در نفس قاهر پدید می‌آید و بسبب آن گردنها برای او خاضع می‌شود. چون نفسشان از شعاع انوار حق تعالی روشن و قوی گشته است، به تأیید حق تعالی، به سلطنتی کیانی بر نوع خویش حکم رانده و سایه عدل را بر جمله معموره بگسترانیده اند. (همان، ج ۳: ۱۸۷ و ۱۸۶) در

اینجا مناسب است به جنبه دینی حکومت پادشاهان ایران باستان که شیخ اشراق را واداشته است تا مطلوب قدرت سیاسی خود را در حکمت پادشاهان ایران جستجو کند، به اختصار اشاره شود.

در اوستا کلمه «کوی» غالباً، عنوان شاهان سلسله کیانی است. علت این که در ادبیات دینی ایرانی از این شاهان به نیکی یاد می‌شود، این است که در دوران خویش به داد و دین و با تأیید ایزدی حکومت می‌کردند و آسیب و گزند دشمنان و ستمکاران را از مردم ایران دور می‌داشتند. کلمه «کی» در اصل عنوانی دینی بوده، و به دین یاران و فرزندگان و الهام گیران روزگار باستان اختصاص داشته است. بی سبب نیست که در ادبیات ایرانی این شاهان از پیغمبران بشمار آمده اند، و هنوز در این سرزمین از حکمت «خسروانی» که هوشنگ، فریدون و کیخسرو نخستین نمایندگان آن اند، سخن می‌رود. مقام شاهی در ایران باستان دارای دو جنبه یا دو خصوصیت بوده است: «دین یاری» و «شهریاری»، یا «حکمت» و «حکومت». یکی فضیلت‌هایی چون عدالت، دینداری و دانائی را شامل می‌شود، و دیگری کیفیاتی چون قدرت، دلیری و نیرومندی را در برمی‌گیرد. (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۱۱۴ و ۱۱۵) او همچنین زرتشت را واجد حکمتی بر مبنای توحید دانسته، او را در ساحت پیامبری از سوی خدا به اشراق و نور رسیده می‌داند. زرتشت را پیام آور انوار مینویه، منبع نور جلال و جبروت نور «خره ورآی» بر می‌شمرد و بدین سان ما را به یکی از مفهومی‌های بنیادین آیین زرتشتی یعنی خورنه «خره فارسی» متوجه می‌سازد. واژه «خره»^۱ در آراء ایرانیان باستان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

در اوستا چنین آمده است: خوره تنها به کسانی تعلق می‌گیرد که «براستی» پیوسته باشند؛ و اگر کسی از آئین الهی روی برتابد و پیرو دروغ گردد، هرگز به خوره نخواهد رسید؛ چنانکه ضحاک و افراسیاب با همه کوششی که برای به دست آوردن آن داشتند، به کام و آرزوی خود نرسیدند. (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۴۹۷-۴۹۵)

نکته قابل ذکر این است که سخن گفتن سهروردی از زرتشت، سایر حکمای ایرانی، حکیم دانستن آنان، نورانی و اشراقی نمودنشان، نه به منزله گرائیدن او به آئین ایشان و ترک آئین مسلمانی است، بلکه به منظور بهره برداری از اندیشه‌های حکیمانی فاضل است که می‌توانسته است منطبق با تعالیم دینی و حکمی اسلامی باشد.

ریشه‌های نظری آیین سیاسی اشراق را در متون اصلی فلسفه سیاسی ایرانی-اسلامی، به ویژه در آثار فارابی باید جست. و نیز کتابهایی مانند کیمیای سعادت از ابو حامد غزالی، کتابهایی چون نصیحة الملوك غزالی، قابوسنامه قابوس بن وشمگیر، و سیاست نامه نظام الملک - که آیین پادشاهی ایران را نمونه دانسته و از سیاست و آداب ایشان

^۱ - خوره «خورنه» (xvarenah) در اصل با کلمه «خور» «خورشید» (hvar=) مربوط است، و هر دو از ریشه اوستائی -hvar (و دائی-svar) بمعنی «درخشیدن» مشتق اند. (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۸۱)

یاد کرده اند. را سهروردی بی گمان می‌شناخته است. سرانجام، نوشته‌های ابن سینا که مهمترین تأثیر را در منطقیات، طبیعیات و الاهیات حکمت اشراق گذاشته اند در برخی موارد اساس اندیشه‌های سیاسی اشراقی هم هستند. (سیدعرب، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

دوّمین سرچشمه ای که شیخ اشراق در تأملات سیاسی خود از آن متأثر بوده است، حکمت یونان باستان است. وی در موارد بسیاری از حکمای بزرگ یونانی به تجلیل یاد می‌کند و حتی بعضی از آنها را در ردیف پیامبران قرار می‌دهد. سهروردی افلاطون، هرمس (که او را پدر حکما لقب می‌دهد)، انبازقلس و فیثاغورس را از واصلان به علم انوار می‌داند. (همان، ج ۲: ۱۰)

سهروردی همچنین در میان حکمای یونانی برای افلاطون شأن و مقام و منزلتی خاص قائل است و در بسیاری از بحث‌های خود؛ از جمله، در مقوله سیاست، از او متأثر است. او افلاطون را پیشوای حکمت، رئیس آن و صاحب نعمت و نیرومندی و نور می‌داند. (سهروردی، همان، ج ۲: ۱۰)

می‌توان گفت: یک نوع همانندی میان حکمای ایران و یونان باستان در گفته‌های سهروردی دیده می‌شود. او آنچه را که به حکمای ایران باستان نسبت می‌دهد، به حکمای یونان باستان هم نسبت می‌دهد؛ برای مثال، همانطور که کیخسرو (پادشاه ایرانی) را اهل خلسه و مشاهده انوار ملکوت و اهل تقدیس و عبودیت به شمار می‌آورد و او را از پادشاهان بی نظیر روزگار می‌داند، افلاطون را نیز اهل خلسه دانسته، او را رئیس و پیشوای حکمت و صاحب نعمت و نیرومندی و نور برمی‌شمرد. (سهروردی، همان، ج ۱: ۵۰۳)

وجه مشترک این دو گروه آن است که همه آنها اهل کشف و شهود و باسرباطن و راز قلب مأنوس بوده‌اند. گر چه بعضی از آنها اهل استدلال و برهان عقلی هم بوده اند، ولی آنچه بیشتر مورد نظر سهروردی است، اتکای این حکیمان بر ذوق، کشف و شهود و اتصالشان به نورالانوار می‌باشد.

چنانکه گذشت، سهروردی افلاطون را یکی از اساطین ذوق اشراق می‌داند. با بررسی مباحث مربوط به مدینه فاضله افلاطون، می‌توان ذوق اشراقی او را در شئون نظامات اجتماعی دریافت. افلاطون کمال عدالت را تنها در جامعه ای محقق می‌داند که حکومت آن توأم با حکمت باشد و «حاکم حکیم» یا همان پادشاه فیلسوف فرمانروای آن باشد. تا زمانیکه حکیمان حکومت نیابند و یا شهریان و فرمانروایان این جهان از روح حکمت بهره ور نباشند و تا زمانیکه نیروی سیاسی با حکمت دریک شخص توأم نگردد و کسانی که تنها یکی از این دو خاصیت را دارا و از آن دیگر بی نصیب اند، از فرمانروائی برکنار نگردند، شهرها و نوع بشر، هرگز از شقاوت و تیره روزی رهائی نخواهد یافت. (افلاطون، کتاب پنجم ۱۳۴۸، ۴۷۳: ۳۱۶)

«حاکم حکیم» افلاطون انسانی است که از راه تربیت نفس و پرورش قوای عقلانی، عدالت و حکمت در وجود او به کمال خود رسیده، و به سبب انس با حقایق الهی، وجودش الوهیت یافته و ربانی شده است. (همان، کتاب ششم ۵۰۰: ۳۶۷)

عقیده شیخ اشراق دربارهٔ خلافت و ریاست همانند عقیده ای است که حکمای ایران باستان و افلاطون در این باب ابراز داشته اند. آنچه را که او سیاست حکمت می خواند، همان چیزی است که حکمای باستان با مشاهدهٔ انوار روحانی و اتصال به حقایق معنوی، به آن دست یافته اند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۴۴۲ و ۴۶۴)

نکته ای که نباید از آن غافل بود، این است که برغم اهمیت فراوانی که اندیشه‌های فلاسفه یونانی؛ به ویژه، افلاطون، به لحاظ تاریخ اندیشه دارد، آراء آنان بی عیب و نقص نیست و سهروردی افکار فیلسوفان یونانی را بدون گزینش و دخل و تصرف اخذ نکرده است، بلکه آن بخشی را که با عقایدش سازگار بوده است برگرفته و بخشهای ناسازگار آن را فرو نهاده است. در اغلب موارد نیز دست به تأویل نظریات آنها زده و سعی کرده است محمل قابل قبولی برای سخنان آنها بیابد. از نظر او حقیقت مطلق بیش از یک چیز نیست و همهٔ امم و ملل، فلاسفه، حکما و عرفا به دنبال یک حقیقتند، هر چند راههای آنان برای رسیدن به این حقیقت، متفاوت است؛ به این معنی که، اختلاف بین حکمای پیشین و پسین تنها در الفاظ و عبارات می باشد و از جهت اختلاف در عادات و روش آنهاست. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰ و ۱۱)

یکی دیگر از منابع (و اصلی ترین منبع) مبانی فلسفه اشراق، کتاب خدا و سنت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. درست است که سهروردی در تدوین فلسفه خود؛ به ویژه، در سیاست، به جریانات فکری حکمت ایران و یونان باستان نظر داشته است، اما او در اصل، یک فیلسوف اسلامی و تربیت یافته در دامن اسلام است و از این جهت در جهان حکمت اسلامی و فلسفه اشراقی، پیشتاز است و ظاهراً نخستین فیلسوفی است که از آیات قرآن به این گستردگی در فلسفه اش بهره برده است. به خاطر همین تعلق خاطر و دلبستگی خاص او نسبت به قرآن و وحی، حضور قرآن را در همهٔ آثار او به خوبی می توان احساس کرد.

سهروردی همهٔ حکمت را به طور کامل در شخص محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و تعالیم آسمانی او و در کتاب قرآن می دیده است. چنانکه ضرورت تمسک به قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای سالک لازم دانسته، وصول به حقیقت اعلی را منوط به چنگ زدن به این دو ریسمان می داند. (همان، ج ۴: ۱۰۲)

به نظر می‌رسد سهروردی از تعالیم و احادیث^۱ امامان شیعه علیهم السلام در توصیف مقام معنوی امام متأثر است گرچه او به این مطلب در سخنان خود تصریح نکرده ولی تأثیر آن تعالیم مشهود و غیر قابل انکار است و نشان از تمایلات شیعی او دارد. تأکید سهروردی بر خالی نبودن هیچ زمانی از وجود حکیم متأله^۲ یا امام متأله گواه بر این ادعا است. (همان، ج: ۲: ۱۱ و ۱۲)

به گونه ای که برخی از مفسران و شارحان سخنان سهروردی، گرایشهای عمیق شیعی او به مسأله امامت را چه در سخنانش و چه در ماجرای قتل او مؤثر دانسته اند. ابوریان معتقد است سهروردی را سلطه وصفاتی است که اسماعیلیان به امام خود نسبت می‌دهند. بنابراین نبوت در نظر سهروردی نوعی از امامت است که قطع ناشدنی است و حصولش برای حفظ نظام در هر وقت ضروری است. (ابوریان، ۱۳۷۲: ۲۵) در رویکرد شیعی سهروردی به مسأله امامت، نباید از مهمترین سرچشمه آراء سیاسی او یعنی آموزه‌های اسماعیلیه^۳، غافل بود. اسماعیلیان گروهی بودند که برای پیشبرد اهداف خود بر ضد حکمروایی عرب (خلافت عباسی)، از آراء فارابی و اخوان الصفا و ابن سینا بهره فراوان می‌گرفتند. آنها با همگانه و یکی دانستن مذهب و سیاست، ریاست حکومت را حق امام معصوم حاضر و در ارتباط با «عقل فعال» می‌دانستند که جانشینی اش به «نص» مصرح باشد. (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۲: ۹۰)

نکته قابل ذکر در اینجا اینکه اینگونه داوری‌ها درباره گرایش اسماعیلی سهروردی جای نقد و بررسی دارد، ولی آنچه مهم است این است که تصور او از امامت بسیار نزدیک به تصور شیعی است.

۳-۱ منابع فلسفه سیاسی ملاصدرا

توجه به عناوین و اشخاص و کتابهایی که صدرالمتألهین به آنها استناد نموده بیانگر وسعت و گستردگی منابع مورد استفاده او می‌باشد. در میان این منابع از کتابهای ترجمه شده از حکمت یونان تا تألیفات معاصر او را

^۱ - اشاره به احادیث امام صادق و امام باقر علیهما السلام: به راستی خدا زمین را بی عالم «امام» نگذازد و اگر جز این باشد حق از باطل شناخته نشود. خدا بزرگوار تر و والاتر است از اینکه زمین را بی امام عادل و وانهد. اگر در زمین جز دو کس نماند یکی از آنها امام باشد. (الکلینی، باب الحججه، ۱۳۳۴/۱۳۷۵ ه: ۱۷۸ و ۱۸۰).

^۲ - متأله کسی است که در او نیروی الهی باشد که بدان وسیله اشیاء را بالذات دریابد. (تحقیق ماللهند: ۲۷ و ۲۹ و ۳۰)

^۳ - فلسفه اسماعیلی از قدیمیترین فلسفه‌های بود که در اسلام پی ریزی شد و تاریخ آن به زمان تألیف ام الکتاب در قرن دوم هجری (هشتم میلادی) باز می‌گردد. فلسفه اسماعیلی به تفسیر هرمنوتیک قرآن علاقه مند بود و فلسفه اصیل را به عنوان حکمتی می‌دید که از تعالیم امام حاصل می‌شود، شخصیتی که قادر است امکانات بالقوه عقل انسان را به فعلیت برساند و آن را قادر سازد به علم الهی دست یابد. کیهان شناسی، روان شناسی و معاد شناسی اسماعیلیه به طرز پیچیده ای به امام شناسی اش و نقش امام در آغاز به کشف و شهود در اسرار الهی پیوند دارد. (گروه نویسندگان زیر نظر ادوارد کریگ، ۱۳۸۵: ۹۲ و ۹۳)

می‌توان مشاهده کرد. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که صدرالمآلهین به غالب کتابهایی که در معارف عقلی و الهی تا آن زمان در عالم اسلام نوشته یا ترجمه شده بود، مراجعه داشته است.

وی در بین فلاسفه، برای فیلسوفان متقدم یونان یعنی تالس ملطی، انکسیمانس، اغاثادیمون، انباذقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو مقامی رفیع قائل است. آنها را باعث انتشار انوار حکمت در عالم و سبب اشراق علوم ربوبی بر قلوب شیفتگان و اهل زهد و عبادت و تأله معرفی می‌کند و معتقد است که آنان حکیمان مطلقند و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند، به صنعتی خاص منسوب بوده‌اند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵: ۲۰۶-۲۰۷) ملاصدرا در اصول فلسفه سیاسی و سیاست نظری متأثر از افکار فارابی است، که او خود نیز وامدار استادان یونانی به ویژه افلاطون است. در حقیقت ملاصدرا طرح افلاطون مبنی بر حکومت حکیمان و مدینه فاضله را پذیرفته است. ملاصدرا به آثار فارابی توجه داشته و در بسیاری موارد عین مطالب او را نقل کرده است، اما او صرفاً مقلد نبوده و در حقیقت او بسط دهنده، تکمیل کننده و تمام کننده نظر فارابی است. (داوری اردکانی، ۱۳۸۳: ۷۵)

او شیخ اشراق را به ذکاوت بسیار و کثرت غور در مطالب علمی می‌ستاید (همان، ج ۶: ۱۷۹) و از او به عنوان کسی که در ریاضیات حکمی و فهم اسرار الهی غوطه ور است، یاد می‌کند (همان، ج ۹: ۴۰) و در غالب کتابها و تألیفاتش به آراء و اندیشه‌های او استناد می‌نماید. حاشیه او بر کتاب حکمت اشراق نیز گواه صادقی بر تسلط او به مبانی و اصول افکار و اندیشه‌های شیخ اشراق است. از طرفی به خاطر نزدیک بودن روش معرفتی او به روش اشراق، می‌توان آشنایی او با حکمت اشراق را یکی از عوامل تحول فکری او به شمار آورد.

یکی از منابع مهم ملاصدرا در آثارش و در حقیقت منبع اصلی او در فلسفه سیاسیش منابع اسلامی، شامل قرآن و احادیث نبی اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌باشد. او علاوه بر اینکه بخشی از عمر خود را به تفسیر آیات و روایات اختصاص داده و قسمتی از قرآن کریم و بخشی از اصول کافی را تفسیر و شرح کرده است، در بسیاری از مباحث عقلی، فلسفی و در مباحث فلسفه سیاسی نیز به آیات و روایات استشهاد می‌کند.

۴-۱- نگاهی گذرا به فصول پایان نامه

مبانی نظری آراء سیاسی سهروردی و ملاصدرا در این پایان نامه در ۱۰ فصل تنظیم شده است. به این نحو که در فصل اول مبانی نظری آراء سیاسی سهروردی شامل مبانی معرفت شناسی، خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی و در ۴ فصل بعدی، مبانی نظری آراء سیاسی ملاصدرا در ۴ مورد فوق مورد بررسی قرار گرفته است. سرانجام در فصل آخر، مبانی نظری آراء سیاسی هر دو دانشمند مقایسه و نتیجه گیری شده است.

۱-۵ طرح مسأله پژوهشی

انسان موجودی است اجتماعی و نیازمند قانونی مدون، هدف‌دار و روش‌مند است. او همچنین جهت رسیدن به اهداف اجتماعی نیازمند به سبک و شیوه‌های خاصی است که از آن تعبیر به سیاست می‌شود. مهمترین جزء متشکله سیاست امور مربوط به حکومت، راه و رسم حکومت و کشورداری است.

از آنجا که سیاست مسئله‌ای است در رابطه با انسان و انسان موجودی است واجد ابعاد وجودی گوناگون و در ارتباط با خدا، جهان و انسان‌های دیگر قرار می‌گیرد؛ لذا سیاست دارای مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی است و تبیین این مبانی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. از این نگاه بررسی مبانی نظری مسئله سیاست با رویکردی فلسفی - عرفانی و کلامی حائز اهمیت است.

از جمله اندیشمندان مسلمانی که به مسأله سیاست پرداخته اند عبارتند از:

۱- شیخ شهاب الدین سهروردی. این دانشمند بین حکمت و حکومت معتقد به رابطه‌ای مستقیم شده و نوری بودن حکومت را منوط به این دانسته است که حکومت بر مبنای حکمت باشد.

۲- ملاصدرا که به لحاظ رویکرد متفاوتی که به انسان‌شناسی دارد واجد مبانی فلسفی اجتماعی جامع و کارآمدی است. ایشان نیز بین نبوت و سیاست رابطه برقرار کرده است.

مسأله اصلی این رساله بررسی مبانی نظری سیاست از سه دیدگاه فلسفی - عرفانی و کلامی از نظر دانشمندان مذکور می‌باشد، تا در راستای آن به اشتراکات و افتراقات مبانی نظری سیاست از دیدگاه آنها پی برده؛ نظر آنها در رابطه با منشأ زندگی اجتماعی، رابطه حکمت و حکومت و جایگاه حاکم در جامعه معلوم و جایگاه مبانی نظری سیاست در فلسفه این دو دانشمند مشخص شود.

۱-۵-۱ پرسش‌های پژوهش

- منشأ زندگی اجتماعی از دیدگاه سهروردی و ملاصدرا چه می‌باشد؟
- مبانی فلسفی - عرفانی و کلامی دو دانشمند مورد نظر در رابطه با سیاست چه اشتراکات و افتراقاتی دارند؟
- آیا این دو دانشمند رابطه‌ای بین حکمت و حکومت قائلند؟
- مبانی فلسفی این دو دانشمند در تعیین و تبیین جایگاه حاکم در جامعه چیست؟
- جایگاه مبانی نظری سیاست در فلسفه دو دانشمند مورد نظر چیست؟